

نقش نفت در توسعه اقتصادی ایران

عباس مصلی نژاد*

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

حسین شیخزاده

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

(تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۱۷ تاریخ تصویب: ۹۱/۶/۱۴)

چکیده:

نفت و ساختار اقتصادی ناشی از آن در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران نقش مهمی دارد. اقتصاد ایران تا حد زیادی به صادرات نفت وابسته است. تقریباً ۵۰ درصد از درآمدهای ملی بودجه و ۸۰ درصد از صادرات کشور از منابع نفتی تأمین می‌شود. در دهه‌های مختلف روند افزایش قیمت و درآمدزایی نفت متفاوت بوده و در دهه ۸۰ و فواصل سال‌های ۸۵-۸۹ (برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) به اوج خود رسیده است. اگرچه افزایش قیمت نفت به صورت مقطعی در بهبود وضعیت برخی از شاخص‌های اقتصادی در کشور مؤثر بوده، اما به‌طور کلی نفت نتوانسته است شاخص‌های کیفی توسعه اقتصادی از قبیل رفع فقر، بیکاری و نابرابری را بهبود بخشد. براساس نتایج پژوهش، درآمد نفت در دهه‌های گوناگون با وجود جهت‌گیری برنامه‌ها به سوی اشتغال‌زایی و فقرزدایی، به رفع فقر، بیکاری و نابرابری نینجامیده و حتی به تشدید وخامت شاخص‌های نابرابری در کشور منجر شده است.

واژگان کلیدی:

اشتغال‌زایی، اقتصاد نفتی، بیکاری، توسعه اقتصادی، ضریب جینی، فقر، نابرابری

مقدمه

برخی اقتصاددانان معتقدند رشد شاخص‌های کمی اقتصاد مانند درآمد سرانه، رشد اقتصادی و میزان صادرات به‌تنهایی بیانگر توسعه اقتصادی نیست، زیرا ممکن است درآمدهای یک کشور افزایش یابد، اما توزیع درآمدها به‌گونه‌ای باشد که بخش عمده‌ای از اعضای جامعه از رفاه برخوردار نباشند. این دسته از اقتصاددانان ملاک توسعه اقتصادی را بهبود شاخص‌های کیفی یعنی رفع فقر، از بین رفتن بیکاری و نبود نابرابری می‌دانند. در واقع شاخص‌های کمی اقتصاد ابزار بهبود شاخص‌های کیفی به حساب می‌آیند و دستیابی به ارقام قابل قبول در شاخص‌های کمی برای توسعه لازم است، اما کافی نیست. این شاخص‌های سه‌گانه با یکدیگر رابطه متقابل دارند؛ برای مثال در برخی زمینه‌ها، بیکاری عامل فقر است و برعکس در برخی، فقر مانع تأمین لوازم کسب و کار بوده و به بیکاری انجامیده است. نابرابری نیز عامل فقر و بیکاری است؛ احساس فقر زمانی به‌وجود می‌آید که سطح زندگی انسان‌ها متفاوت گردد.

اگرچه شاخص‌های توسعه اقتصادی از عوامل گوناگون به‌ویژه نقش مدیریت اقتصادی جامعه تأثیر می‌پذیرند، به منظور تمرکز موضوعی، در این مقاله پس از بررسی سهم نفت در اقتصاد ایران، نقش نفت در تغییرات شاخص‌های فقر و تورم (به عنوان یکی از ملاک‌های محاسبه فقر)، بیکاری و اشتغال، و نابرابری را در سال‌هایی که نقاط عطف تغییرات درآمد نفت محسوب می‌شوند، بررسی خواهیم کرد.

سهم نفت در اقتصاد ایران

نفت مهم‌ترین منبع تأمین درآمدهای ارزی و یکی از منابع اصلی تأمین بودجه عمومی دولت است؛ همچنین بخش نفت در تولید ناخالص ملی سهم عمده‌ای دارد. سهم نفت در تولید ناخالص ملی از دهه ۱۳۳۰ پیوسته در حال افزایش بوده است (به جز برخی موارد استثنایی که کاهش یافته است) و امروزه بخش عمده‌ای از تولید ناخالص ملی کشور به نفت اختصاص دارد. نفت که در سال ۱۳۴۱، ۱۲/۳ درصد از تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌داد، در سال ۱۳۴۶، ۱۸ درصد از تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص داد. این رقم در سال ۱۳۵۱ به ۵۰/۶ درصد رسید (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۳۰۲). به‌طور متوسط در فاصله سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۸۵ نفت باعث افزایش ۲۰ درصدی تولید ناخالص داخلی ایران شده است و نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که در این فاصله، تغییرات بهای نفت با روند تغییرات تولید ناخالص داخلی ایران هماهنگ بوده است (Farzanegan, 2008:2). این سهم قابل توجه، یکی از خدمات نفت به اقتصاد ایران است و به‌صورت بالقوه می‌تواند به عنوان فرصت از آن استفاده شود.

مسئله اصلی این است که بالابودن سهم نفت به معنای کاهش سهم دیگر بخش‌هاست و این کاستی در عمل وابستگی اقتصاد کشور به نفت را آشکار می‌سازد. بر پایه نتایج یک پژوهش که مسعود کارشناس آن را انجام داد، رابطه‌ای قوی میان تحولات صادرات نفت ایران از یک سو و رشد GDP از سوی دیگر وجود دارد؛ برای مثال پیشرفت اقتصادی در سال‌های ۶۲-۱۳۶۱ شدیداً به وسیله درآمدهای نفت حمایت می‌شد و در سال‌های ۷۰-۱۳۶۸ نیز تحت تأثیر منافع شناور نفت، پیشرفت‌هایی در اقتصاد ایران حاصل گردید (Karshenas and Hakimian, 68). درآمدهای دولت نیز تا حد زیادی مرهون استخراج و فروش منابع خدادادی نفت است. اقتصاد ایران به صادرات نفت بسیار وابسته است. تقریباً منبع ۵۰ درصد از درآمدهای ملی بودجه و ۸۰ درصد از صادرات کشور را نفت تشکیل می‌دهد (Salehei Isfahani, 2010:7). برای نمونه، سهم درآمدهای نفتی از کل درآمدهای دولت در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ به ترتیب عبارت بود از: ۷۷/۳ درصد، ۷۶ درصد، ۸۱/۴ درصد، ۸۹/۲ درصد و ۸۶/۷ درصد (شیخ نوری، ۱۳۸۸، ص ۲۲۵) در دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز کمابیش همین وضع ادامه داشته است؛ برای مثال، ترکیب درآمدهای دولت در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ به شرح جدول ۱ است.

جدول ۱. درآمدهای دولت از ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ (Farzanegan, 2008:3)

	۱۳۸۴ (۲۰۰۵)		۱۳۸۵ (۲۰۰۶)		۱۳۸۶ (۲۰۰۷)	
	درآمد تعیین شده در بودجه (درصد)	رقم واقعی درآمد (درصد)	درآمد تعیین شده در بودجه (درصد)	رقم واقعی درآمد (درصد)	درآمد تعیین شده در بودجه (درصد)	رقم واقعی درآمد (درصد)
اوراق مشارکت	۳/۲	۳/۳	۵/۴	۰	۶/۲	۰
وام‌های خارجی	۲/۱	۰	۳/۲	۰	۲/۸	۰/۴
خصوصی‌سازی	۳۰/۹	۰/۴	۴/۸	۰/۲	۲۶/۴	۱/۷
نفت	۵۷/۵	۸۷/۲	۸۲/۷	۹۶/۳	۶۲	۹۴
سایر	۶/۲	۹/۱	۳/۹	۳/۵	۲/۶	۳/۹

از سال ۱۲۹۹ که برای اولین بار نفت وارد بودجه دولت شد، به استثنای سال ۱۳۰۸ که بودجه بدون محاسبه درآمد نفت بسته شده بود و سال‌های حکومت مصدق که مجری الگوی

اقتصاد بدون نفت بود (خامه‌ای ۱۳۷۴، ص ۲۷)، سهم نفت در بودجه و درآمدهای دولت پیوسته در حال افزایش بوده است. برخورداری نفت از این جایگاه مهم در تأمین هزینه‌های عمومی و درآمد دولت به معنی ارتباط بخش عمده‌ای از برنامه‌های دولت و به تبع آن بسیاری از تحولات مختلف اقتصادی و اجتماعی کشور با درآمد نفت است و این واقعیت، اقتصاد کشور را به یک اقتصاد تک‌محصولی شکننده و وابسته به نظام جهانی تبدیل کرده است.

نفت و شاخص رفع فقر

فقر منشأ بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی است. براساس «تئوری تلاش»^۱ که مرتون^۲ آن را مطرح کرده است، افراد برای دستیابی به اهداف خود، اگر بتوانند از راه‌های قانونی استفاده می‌کنند و اگر لازم باشد مرتکب جرم می‌شوند. براین اساس، در جوامع فقیر که دستیابی به اهداف از راه‌های قانون امکان‌پذیر نیست، شیوه‌های غیرقانونی استفاده می‌شود (مدنی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶). افزون‌براین، فقر مانع رشد علمی و بروز استعدادهاى افراد می‌گردد، درگیری‌های اجتماعی را تشدید می‌کند، نارضایتی عمومی را افزایش داده، میزان مقبولیت حکومت‌ها را پایین می‌آورد که همه این پیامدها مانع توسعه محسوب می‌شوند. بر اساس نتایج برخی پژوهش‌ها، وابستگی به نفت با حرکت به سمت سطوح گوناگون فقر به‌ویژه زندگی در زیر خط فقر در کشورهای نفت‌خیز ارتباط داشته، پیامدهایی نظیر نرخ بالای مرگ و میر کودکان و سوءتغذیه، کاهش امید به زندگی و بی‌توجهی به نظام سلامت را به‌دنبال دارد (Terry, Lynn, Karl, 2009:664). پدیده فقر تحت تأثیر عوامل مختلف قرار دارد؛ ویژگی‌های فردی و استعدادهاى افراد به‌ویژه سرپرستان خانوارها، جایگاه کار و تلاش در فرهنگ عمومی، سیاست‌های اقتصادی دولت و نحوه مدیریت منابع، درآمدهای عمومی کشور و ... همگی در کاهش یا افزایش فقر مؤثرند. بااین حال نفت به عنوان یکی از متغیرهای اساسی اقتصاد ایران، پویای فقر در کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. رابطه نفت و فقر در ایران را می‌توان به‌طور خلاصه در چند محور به بحث گذاشت:

الف) براساس برخی آمارها، در سال‌های نیمه اول دهه ۱۳۵۰ (دوره وقوع اولین شوک نفتی) فقر در کشور روند کاهشی داشته است. نتایج تحقیقات جنکین که با استفاده از شاخص‌های موردنظر بانک جهانی و با ملاک قراردادن هزینه‌های خانوار به بررسی خط فقر در ایران پرداخته است، نشان می‌دهد که فقر در میان سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ کاهش یافته است. در سال ۱۳۵۴، ۳۹ درصد از خانوارهای روستایی و ۱۴ درصد از خانوارهای شهری فقیر

1. Strain theory.
2. Merton.

برآورد شده‌اند (محمودی، ۱۳۸۶، ص ۴۸)؛ در حالی که در سال ۱۳۵۱ تعداد خانوارهایی که دچار فقر تغذیه‌ای بوده‌اند (که قطعاً فقیر محسوب می‌شدند) ۴۷ درصد از جمعیت شهری و ۴۸ درصد از جمعیت روستایی را تشکیل می‌دادند (عظیمی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۳). همچنین براساس نتایج یک پژوهش، مصرف سرانه سالانه خصوصی کشور (که افزایش آن بیانگر کاهش فقر است) به قیمت‌های ثابت از ۲۸ هزار ریال در سال ۱۳۵۱ به حدود ۵۴ هزار ریال در سال ۱۳۵۶ افزایش یافته است (عظیمی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۵).

ب) در سال ۱۳۶۵، ۲۲/۷ میلیون نفر از جمعیت کشور از نظر شاخص تغذیه، آسیب‌پذیر بوده‌اند. به این معنی که ۱۰/۶ میلیون نفر از شهرنشینان و ۱۲/۱ میلیون نفر از روستانشینان دارای هزینه سرانه غذایی کمتر از ۱۷۰ ریال در روز بوده‌اند. از نظر شاخص مسکن نیز ۲۱/۱ میلیون نفر آسیب‌پذیر بوده‌اند (عظیمی، ۱۳۷۳، ص ۹۲). با توجه به آمار، جمعیت کشور در سال ۱۳۶۵ (حدود ۴۹/۵ میلیون نفر) حدود ۴۳ درصد از جمعیت کشور جزء اقشار آسیب‌پذیر بوده‌اند. اگرچه عوامل مختلف از جمله جنگ تحمیلی بر وضعیت رفاه شهروندان ایرانی تأثیر داشته است، اما بررسی روند تحولات درآمدهای نفت نشان می‌دهد که پس از رونق نفتی ناشی از انقلاب اسلامی (شوک دوم جهانی در سال ۱۳۵۸)، درآمد نفت از سال ۱۳۶۳ نسبت به سال قبل کاهش یافته و این روند تا سال ۱۳۶۵ یعنی زمان بروز شوک منفی قیمت نفت، ادامه داشته است؛ به طوری که درآمد ایران از فروش نفت در این سال به حدود ۴۳۵ میلیارد ریال یعنی کمتر از یک چهارم درآمد نفتی در سال ۱۳۶۲ رسیده است.

ج) در دهه ۱۳۷۰، با وجود پایان یافتن جنگ تحمیلی که بخش عمده‌ای از درآمد نفت را جذب می‌کرد، جمعیت زیر فقر کاهش چندانی نداشته است. در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۸ از یک سو در سال ۱۳۷۲ شاهد شوک درآمدی نفت در ایران بوده‌ایم (در این سال درآمد نفت به ۱۴۶۸۳/۲ میلیارد ریال رسید و نسبت به سال پیش سه برابر شد) و از سوی دیگر درآمد سال پایانی این دوره (۱۳۷۸) نیز نسبت به سال ۱۳۶۸ سه برابر گردید. اما آهنگ کاهش فقر بسیار کند بوده است (جدول ۲).

جدول ۲. درصد خانوارهای زیر خط فقر نسبی (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۱۹۲)

سال	شهری		روستایی	
	خط اول	خط دوم	خط اول	خط دوم
۱۳۶۸	۲۱/۷	۷/۰	۲۱/۱	۹/۶
۱۳۶۹	۱۹/۱	۵/۸	۲۳/۷	۹/۶
۱۳۷۰	۲۰/۸	۶/۵	۲۴/۷	۹/۷
۱۳۷۱	۱۹/۵	۵/۲	۲۴/۴	۹/۳
۱۳۷۲	۱۸/۷	۵/۲	۲۳/۰	۹/۳
۱۳۷۳	۱۷/۹	۴/۴	۲۱/۷	۷/۳
۱۳۷۴	۱۸/۸	۴/۵	۲۳/۴	۸/۴
۱۳۷۵	۱۹/۴	۴/۴	۲۲/۰	۷/۴
۱۳۷۶	۱۷/۷	۷/۳	۲۱/۳	۶/۷
۱۳۷۷	۱۸/۷	۴/۴	۲۱/۸	۷/۴
۱۳۷۸	۱۸/۳	۴/۱	۲۲/۷	۷/۰

د) اگرچه افزایش قیمت نفت به صورت مقطعی در بهبود وضعیت فقر در کشور مؤثر بوده، اما به طور کلی در دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نفت نتوانسته است فقر را از بین برده یا لافل به نحو چشمگیری کاهش دهد. چنانچه درآمد سرانه را به عنوان یکی از ملاک‌های اندازه‌گیری فقر در نظر بگیریم، میزان درآمد متوسط هر ایرانی در طول ۲۰ سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی کاهش یافته است. میانگین رشد اقتصادی سالانه ایران در دوره ۲۰ ساله پس از انقلاب ۱/۲ درصد بوده است؛ یعنی تولید ناخالص داخلی کشور از ۱۱۹۳۹ میلیارد ریال (۱۱۵/۱ میلیارد دلار) در سال ۱۳۵۶ به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱ به ۱۷۴۵۵ میلیارد ریال (۳۱/۸ میلیارد دلار) در سال ۱۳۷۸ رسیده است. جمعیت کشور در همین دوره از ۳۶/۸ میلیون نفر به ۶۴/۶ میلیون نفر افزایش یافته و در نتیجه درآمد سرانه هر ایرانی به طور متوسط حداقل ۳۰ درصد کمتر شده است (رشیدی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۳). این کاهش درآمد هنگامی که با افزایش قیمت‌ها همراه می‌گردد، عملاً به معنای افزایش فقر است. چنانکه آمارها نشان می‌دهد، در نقاط عطف تحولات قیمت نفت (سال‌های افزایش یا کاهش درآمد) شاخص فقر نیز دچار تغییر شده است (جدول ۳).

جدول ۳. تغییرات درآمد نفت و جمعیت فقیر

سال	درآمد نفت به میلیارد ریال	جمعیت فقیر (درصد)	سال	درآمد نفت به میلیارد ریال	جمعیت فقیر (درصد)
۱۳۵۰	۱۵۵/۳	۴۷/۷	۱۳۷۲	۱۴۶۸۳/۲	۲۴
۱۳۵۴	۱۲۴۶/۸	۲۶	۱۳۸۵	۱۸۱۸۸۱/۲	۳۳/۳
۱۳۶۵	۴۳۴/۷	۴۳	۱۳۸۶	۱۷۳۵۱۹/۱	۳۵

از آنجا که افزایش قیمت کالاها و خدمات در تشدید فقر نقش مؤثری دارد، یکی از شیوه‌های محاسبه فقر، بررسی میزان هزینه زندگی خانوارها و روند افزایش یا کاهش نرخ تورم است؛ بر همین اساس در ادامه مبحث فقر، رابطه نفت و تورم را بررسی خواهیم کرد. تورم پدیده اقتصادی پیچیده‌ای است که در برخی شرایط رفع آن باعث بروز مشکل در دیگر شاخص‌های نظیر اشتغال می‌گردد. رئیس بانک فدرال رزرو آمریکا در فوریه ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) در همین خصوص خطاب به کنگره گفته است: «من بر این امر واقف هستم که مبارزه با تورم نیازمند پرداخت بهای زیاد و تحمل سختی‌های شدیدی خواهد بود؛ در این دوران میلیون‌ها کارگر بیکار می‌شوند، گروه زیادی نیز دچار ورشکستگی خواهند شد» (Friedman, 1983: 25). از طرف دیگر نفت هم بر تورم و هم بر اشتغال و نداشتن تعادل بخش‌های مولد و غیرمولد اثر منفی دارد. براساس آمار بانک مرکزی، درصد رشد شاخص بهای کالاها و خدمات در مناطق شهری از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۹ به‌جز در سال ۱۳۳۳، زیر ۱۵ درصد بوده و در برخی سال‌ها حتی رشد منفی داشته است. در سال ۱۳۵۳ یعنی هم‌زمان با ۴ برابر شدن درآمد نفت، برای اولین بار نرخ تورم به ۱۵/۷ درصد و در سال ۱۳۵۵ به ۱۶/۴ درصد رسید. میانگین تغییر سالانه شاخص بهای کالاها و خدمات از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۵۶ در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴. شاخص بهای کالاها و خدمات در مناطق شهری ایران در سال‌های منتخب

(پایگاه اطلاعات بانک مرکزی)

سال	تغییر سالانه شاخص بهای کالاها	سال	تغییر شاخص	سال	تغییر شاخص	سال	تغییر شاخص
۱۳۲۵	-۱۱/۶	۱۳۴۰	۱/۵	۱۳۵۱	۶/۴	۱۳۵۴	۱۰
۱۳۳۰	۸/۵	۱۳۴۵	۰/۸	۱۳۵۲	۱۱/۲	۱۳۵۵	۱۶/۴
۱۳۳۵	۸/۸	۱۳۵۰	۵/۶	۱۳۵۳	۱۵/۷	۱۳۵۶	۲۵

مقایسه روند قیمت‌ها در دهه‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ با قیمت‌های دهه ۱۳۵۰ شمسی، به‌خوبی تأثیر افزایش قیمت نفت بر تورم را نشان می‌دهد. درحالی‌که بین سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۹ اقتصاد شاهد تثبیت قیمت، هم از نظر ارزش کلی فروش و هم جزئی‌فروشی بوده است. از سال ۱۳۵۰ به بعد فشار تورم رو به فزونی نهاد و به سطح بالای ۱۵/۵ درصد برای قیمت‌های خرد و ۱۵/۹ برای قیمت‌های کلی رسید (معدل، ۱۳۸۲، ص ۱۱۰). افزایش شدید درآمد نفت در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ نیز در تورم قیمت‌ها و کاهش قدرت خرید مردم خود را نشان داد و در اواخر این دهه نرخ تورم از ۲۰ درصد بالاتر رفت.

جدول ۵. درصد نرخ تورم در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ (سازمان مدیریت، ۱۳۸۳، ص ۵۸)

سال	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵
نرخ تورم	۱۱/۴	۱۵/۸	۱۵/۶	۱۵/۲	۱۰/۴	۱۱/۹

در سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۹ اگرچه نرخ تورم به‌طور رسمی اعلام نشد، اما منابع مختلف رشد آن را از سال ۱۳۸۷ (یعنی زمان رشد بی‌رویه قیمت نفت) تا ۱۳۸۹ بالای ۲۰ درصد تخمین زده‌اند. براساس این آمارها هم‌زمان با افزایش درآمد نفت، تورم نیز افزایش یافت (جدول ۶)

جدول ۶. نرخ تورم در سال‌های افزایش یا کاهش شدید درآمد نفت

سال	درآمد نفت (میلیارد ریال)	نرخ تورم	سال	درآمد نفت (میلیارد ریال)	نرخ تورم
۱۳۲۴	۲	-۱۱/۶	۱۳۶۴	۱۲۰۸	۷/۶
۱۳۳۹	۲۵	۱/۵	۱۳۷۳	۲۱۴۷۹/۷	۳۵
۱۳۵۳	۱۲۰۵	۱۵/۷	۱۳۷۴	۲۹۴۳۱/۲	۴۹/۴
۱۳۵۵	۱۴۲۱	۱۶/۴	۱۳۸۷	۲۱۵۶۵۰/۳	۲۵/۵

افزایش تورم عمدتاً ناشی از نحوه مصرف درآمدهای نفتی و به‌کارگیری این درآمدها به عنوان هزینه‌های جاری دولت می‌باشد. در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ بیش از ۹۰ درصد از کسری بودجه دولت از محل صندوق ذخیره درآمدهای نفتی برداشت شده است. با توجه به میزان هزینه‌های جاری دولت، هرگونه تغییر ناگهانی و شدید در قیمت نفت باعث وخیم‌تر شدن کسری بودجه و بالا رفتن تورم خواهد شد (Karshenas and Hakimian, 2005:69-70). افزایش بی‌رویه قیمت جهانی نفت در

سال‌های پایانی دهه ۱۳۸۰، درکنار عواملی نظیر اجرای قانون هدفمندکردن یارانه‌ها، باعث افزایش حجم نقدینگی و به تبع آن، افزایش تورم و کاهش قدرت خرید مردم گردید.

نفت و شاخص بیکاری

رفع بیکاری را به‌حق یکی از مهم‌ترین نشانه‌های توسعه اقتصادی دانسته‌اند، زیرا بیکاری آفت نظام اقتصادی و عامل اصلی بسیاری از مشکلات خانواده‌هاست. اشتغال کامل که به‌عنوان شاخص توسعه‌یافتگی قلمداد شده است؛ از یک‌سو سبب استفاده بهینه از نیروی انسانی یک کشور می‌گردد و از سوی دیگر به کاهش فقر و بهبود وضع اقتصادی خانواده‌ها کمک می‌کند. بیکاری عامل بسیاری از معضلات اقتصادی و اجتماعی از قبیل فقر و محرومیت، ارتکاب جرم و جنایت و بروز انحرافات اجتماعی است.

اگرچه بحران‌های اقتصادی مانند تورم شدید قیمت‌ها، همه‌اقتشار اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما میزان شکنندگی افراد بیکار و خانواده‌های آنها به مراتب بیشتر است. یکی از معضلات ایران که دولت‌های گوناگون با آن روبه‌رو بوده‌اند، مسئله بیکاری، به‌ویژه بیکاری افراد تحصیل کرده است که بخش عمده‌ای از درآمد خانوار و همچنین بخشی از اعتبارات و امکانات عمومی صرف تحصیل آنها شده است.

همان‌گونه که در خصوص رابطه نفت و صنعتی شدن گفته شد، در زمینه اشتغال و رفع بیکاری نیز آثار نفت را می‌توان از دو زاویه بررسی کرد: اشتغال‌زایی صنایع نفت (تأثیر مستقیم نفت بر اشتغال)؛ نقش درآمد نفت در افزایش و یا کاهش میزان اشتغال در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور

الف) صنعت نفت و اشتغال. صنعت نفت ایران از صنایع پیشتاز کشور بوده و سهم عمده‌ای در گسترش صنایع و پیدایش طبقه کارگر داشته است. شرکت ملی نفت ایران از آغاز تأسیس به عنوان بزرگ‌ترین مؤسسه تولیدی کشور مطرح شده است و در دهه ۱۳۵۰ با افزایش قیمت نفت بر اهمیت آن افزوده شد. در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) مجله آمریکایی فورچون فهرستی از ۳۰۰ بنگاه صنعتی بسیار بزرگ را منتشر کرد که در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) در خارج از ایالات متحده آمریکا کار می‌کرده‌اند. در این فهرست، شرکت ملی نفت ایران، سومین جایگاه را (پس از رویال داچ شل و بریتیش پترولیوم) با ۵۰ هزار کارگر و دارایی‌هایی بالغ بر ۶/۹۳۵ میلیارد دلار به خود اختصاص داده بود (وزیری، ۱۳۸۰، ص ۴۳۳).

براساس سالنامه آماری سال ۱۳۸۷، در این سال پرسنل وزارت نفت ۸۴۳۰۱ نفر بوده که نسبت به کل کارکنان دولت (۲۱۶۳۸۳۸ نفر) رقم قابل توجهی را تشکیل می‌داد و وزارت نفت در میان وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی مقام پنجم را از آن خود کرد (سالنامه آماری، ۱۳۸۷،

ص ۱۸۵). اما با وجود ایجاد اشتغال از سوی صنعت نفت و سازمان‌های مدیریتی مرتبط با نفت، تعداد کارکنان این صنعت روند نزولی داشته است. براساس آمارهای موجود، تعداد کارگران شاغل در کنسرسیوم نفتی در سال ۱۳۳۳، ۴۲۹۰۰ نفر بوده اما در سال ۱۳۴۸ به ۲۰۹۰۰ نفر کاهش یافته است (وزیری، ۱۳۸۰، ص ۴۳۰).

افزون بر اینکه تعداد کارکنان کنسرسیوم نفتی سیر نزولی داشته، در کل صنعت نفت اعم از اکتشاف، استخراج، پالایش و توزیع مواد نفتی نیز تعداد کارکنان در برخی سال‌ها کاهش یافته و در بعضی سال‌ها رشد ناچیزی داشته که متناسب با نرخ رشد جمعیت و افزایش تولید نفت نبوده است. تعداد کارکنان صنعت نفت از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۶ پیوسته در حال کاهش بوده است. براساس داده‌های سالنامه آماری سال ۱۳۴۶، درست هم‌زمان با نفتی شدن اقتصاد ایران (آغاز دهه ۱۳۴۰) تعداد کارگران و کارمندان ایرانی شرکت نفت کاهش یافته است (سالنامه آماری، ۱۳۴۶، ص ۴۲۱) در این دوره اقتصاد کشور به یک اقتصاد رانتیر تبدیل شد و همه زیان‌های ناشی از این پدیده، دامنگیر نظام اقتصادی و سیاسی کشور گردید، اما با وجود گسترش فعالیت‌های نفتی و افزایش میزان تولید، اشتغال‌زایی صنعت نفت کاهش یافت. در دهه ۱۳۵۰ نیز این روند در سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ ادامه داشته و از سال ۱۳۵۲ تحت تأثیر شوک نفتی اول، روند صعودی با آهنگی آرام آغاز شده است (سالنامه آماری، ۱۳۵۵، ص ۳۵۲).

در طول سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۱ درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت، ۷۶ درصد کل درآمدهای صادراتی را تشکیل می‌داد که این رقم در طی برنامه پنجم عمرانی افزایش چشمگیری یافت و در سال ۱۳۵۵ به میزان ۹۷/۵ درصد کل درآمد صادراتی و ۳۵ درصد تولید ناخالص داخلی رسید. اما اشتغال‌زایی بخش نفت هرگز از ۶ درصد کل نیروی کار بیشتر نشد. در سال ۱۳۵۷ یعنی سال اوج اشتغال صنعت نفت، تنها ۶۰ هزار نفر در این بخش اشتغال داشته‌اند (اسدی، ۱۳۶۹، ص ۹۱).

صنعت نفت ماهیتی سرمایه‌بر و مدرن دارد و کمتر به کار نیروی انسانی نیاز دارد؛ از سوی دیگر تخصصی بودن امور صنعت نفت باعث می‌شد تا بخشی از نیروی انسانی مورد نیاز این صنعت از خارج از کشور تأمین گردد.

ب) نقش درآمد نفت در اشتغال‌زایی. مهم‌ترین تأثیر نفت در اشتغال و کاهش بیکاری از طریق مکانیزم تأمین سرمایه برای ایجاد صنایع جدید و گسترش بوروکراسی، ایجاد و گسترش اصناف جدید و... است. با توجه به سهم بالایی که نفت در تأمین بودجه عمومی کشور دارد، برنامه‌های اشتغال‌زایی دولت اعم از ایجاد صنایع جدید، گسترش ادارات و سازمان‌های دولتی و ... عمدتاً مرهون درآمد نفت است. از سوی دیگر شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی نیز به شیوه‌های گوناگون از درآمد نفت بهره می‌برند. استفاده از تسهیلات بانک‌های دولتی،

حمایت‌های مالی دولت، استفاده از شبکه حمل و نقل عمومی و ...، مؤسسات خصوصی را از درآمد نفت بهره‌مند می‌کند. بر همین اساس نفت هم در اشتغال‌زایی دولت و هم در ایجاد اشتغال از سوی بخش خصوصی مؤثر است. آثار نفت بر اشتغال و بیکاری از ابعاد مختلف قابل بررسی است. تعدادی از این موارد عبارت‌اند از:

۱. نفت یکی از عوامل اصلی گسترش صنایع دولتی و حتی خصوصی بوده است؛ بنابراین اشتغال‌زایی این بخش از اقتصاد تحت تأثیر نفت و درآمدهای آن قرار داشته است. آمار نیروی انسانی شاغل در بخش صنعت نیز نوعی هماهنگی میان رشد نیروی کار صنایع با افزایش درآمد نفت را نشان می‌دهد؛ برای مثال در فاصله سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ شاغلان بخش صنعت از ۱۱۹۰۰۰۰ نفر به ۱۸۷۵۰۰۰ نفر افزایش یافته‌اند، یعنی سهم بخش صنعت از کل نیروی انسانی شاغل از ۲۰/۱ درصد به ۲۷/۱ درصد رسیده است (ترازنامه بانک مرکزی، ۱۳۴۶، ص ۱۷۷). در سال‌های بعد نیز این روند ادامه داشته است؛ تعداد شاغلان بخش صنعت در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ به ترتیب عبارت بود از ۲۵۵۰۰۰۰ و ۳۳۰۰۰۰۰ نفر و سهم این بخش در نیروی انسانی شاغل در کشور در همین سال‌ها به ترتیب ۲۴/۷، ۲۹ و ۳۳/۲ درصد می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۳۰۵). این سال‌ها، دوره حرکت اقتصاد کشور به سمت نفتی شدن بوده و از ابتدای دهه ۱۳۳۰ به تدریج درآمدهای نفتی افزایش یافته است. در دهه ۱۳۵۰ که قیمت نفت به صورت غیرمنتظره بالا رفت، بر تعداد صنایع و به تبع آن شاغلان این بخش نیز افزوده شد؛ به طوری که نیروی کار شاغل در ۲۱ رشته صنعت مدرن از قبیل اتومبیل‌سازی، وسایل خانگی، رادیو، تلویزیون و ... از ۱۲۹ هزار نفر در سال ۱۳۵۰ به ۱۷۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۴ رسید (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۳۲۹). به طور کلی رشد صنعت و افزایش تعداد شاغلین این بخش هم‌زمان با نفتی شدن اقتصاد کشور و افزایش درآمد ناشی از صادرات نفت بوده است. تعداد شاغلان بخش صنعت از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ مجموعاً به ۲/۵ برابر افزایش یافته و از حدود ۱/۸ میلیون نفر به حدود ۴/۵ میلیون نفر رسیده (مهاجرانی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۷) که این دوره درست مصادف با افزایش درآمد نفت بوده است.
۲. اشتغال در بخش خدمات نیز تا حد زیادی ناشی از درآمدهای نفت است. این بخش که شامل فعالیت‌هایی مانند حمل و نقل، هتلداری، ارتباطات، خدمات اداری و ... است، تا قبل از رونق نفتی و گسترش شهرنشینی از رونق چندانی برخوردار نبود. شاغلان بخش خدمات از ۱۳۹۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۳۵، به ۱۸۳۳۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۴۵ رسیدند (ترازنامه بانک مرکزی، ۱۳۴۶، ص ۱۷۷). در سال ۱۳۵۱ این بخش با جذب ۲/۶ میلیون نفر، ۲۹/۵ درصد از اشتغال را به خود اختصاص داد و در سال ۱۳۵۶ پس از شوک نفتی با جذب ۳/۴ میلیون نفر، ۳۴ درصد از اشتغال کشور را در انحصار خود درآورد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۳۰۵).

اگرچه نفت در تأمین اعتبارات لازم برای اشتغال‌زایی نقش عمده‌ای داشته، اما در برخی دوره‌ها مانند نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ به دلایل مختلف هم‌زمان با افزایش درآمد نفت، میزان بیکاری کاهش نیافته است. در سال ۱۳۸۷ درآمد ایران از محل فروش نفت به رقم بی‌سابقه ۲۱۵۶۵۰/۳ میلیارد ریال رسید. میزان بیکاری نیز ۱۰/۴ بود که نسبت به سه سال ماقبل آن حدود یک درصد کاهش یافت. در این دوره (نیمه دوم دهه ۱۳۸۰) میان قیمت نفت و نرخ بیکاری هماهنگی وجود نداشت. در حالی که درآمد نفت نسبت به سال ۱۳۸۳ بیش از ۴۲ درصد افزایش داشت، نرخ بیکاری تغییر نکرد (سالنامه آماری، ۱۳۴۹، ص ۹۰). براساس نتایج تحقیقات و آمارها، در برخی مقاطع افزایش درآمد نفت با کاهش نرخ بیکاری همراه بوده (مانند سال ۱۳۷۵) و کاهش درآمد آن نیز موجب افزایش بیکاری شده است (مانند سال ۱۳۶۵)؛ بنابراین رابطه نفت و بیکاری معکوس بوده است.

جدول ۷. تغییرات درآمد نفت و نرخ بیکاری

سال	درآمد نفت (میلیارد ریال)	نرخ بیکاری (درصد)	سال	درآمد نفت (میلیارد ریال)	نرخ بیکاری (درصد)
۱۳۴۵	۴۷/۴	۹/۶	۱۳۷۵	۳۸۱۵۳	۹/۱
۱۳۵۵	۱۴۲۱/۵	۱۰/۲	۱۳۸۰	۷۱۹۵۷/۱	۱۴/۲
۱۳۶۵	۴۳۴/۷	۱۴/۲	۱۳۸۷	۲۱۵۶۵۰/۳	۱۰/۴

در مجموع می‌توان ادعا کرد که در بسیاری از سال‌ها و دوره‌های تاریخی، کاهش نرخ بیکاری و افزایش فرصت‌های شغلی در پی افزایش قیمت نفت و یا با فاصله اندکی از این افزایش صورت گرفته است و در برخی موارد (مانند نیمه دوم دهه ۱۳۸۰) نیز این هماهنگی وجود ندارد. اما با وجود تأثیرگذاری درآمد نفت در ایجاد کارگاه‌های تولیدی، گسترش مشاغل خدماتی، ایجاد اصناف جدید و گسترش بوروکراسی و به تبع آن افزایش فرصت‌های شغلی، معضل بیکاری همچنان پابرجاست.

در پاسخ به این پرسش که چرا با وجود درآمدهای هنگفت نفت معضل بیکاری برطرف نشده است، عوامل مختلفی مطرح می‌شود. مهم‌ترین مسئله‌ای که در این مورد به آن استناد می‌شود، این است که در کشورهای نفت‌خیز به دلیل برخورداری از سرمایه عظیم نفت، از صنایع سرمایه‌بر به جای صنایع کاربر استفاده می‌شود. این صنایع به دلیل استفاده از فناوری پیشرفته و دستگاه‌های اتوماتیک، اشتغال‌زایی کمی دارند. از سوی دیگر برخلاف صنایع کوچک و زودبازده، زمان احداث آنها طولانی است و سرمایه‌گذاری در این صنایع در کوتاه‌مدت به اشتغال نمی‌انجامد. از نظر بنیامین اسمیت، محقق مسائل جهانی نفت، رژیم شاه در زمینه سرمایه‌گذاری صنعتی، عمدتاً به طرح‌های سرمایه‌بری توجه کرد که به شدت به

فناوری وارداتی، مواد خام، قطعات یدکی و تجهیزات وابسته بود؛ در نتیجه به سبب توجه نکردن به بخش‌های کاربر، ایجاد اشتغال از اولویت خارج شد (اسمیت، ۱۳۸۹، ص ۲۴۵). اسکاچیول نیز در راستای تحلیل عوامل انقلاب اسلامی به آسیب‌شناسی اقتصاد در عصر پهلوی دوم پرداخته است و می‌گوید: پس از دهه ۱۳۴۰ دولت نیازی به کسب درآمد مالیاتی از مردم نداشت و مبنای اقتصادی درآمدهایش یک صنعت جهت‌گیری شده به سمت صادرات بود که تنها درصد کوچکی از نیروی کار داخلی را به کار می‌گرفت (اسکاچیول، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴). البته پدیده بیکاری از عوامل گوناگون تأثیر می‌پذیرد؛ عواملی از قبیل ورود زنان به عرصه اجتماعی و مشارکت آنان در نیروی کار (و به تبع آن افزایش تعداد نیروی فعال)، ورود تعداد زیادی از اتباع افغانستان به کشور (بعد از پیروزی انقلاب اسلامی) و سوق دادن درآمدهای نفت به سمت هزینه‌های جاری و کمک‌های مبتنی بر حامی‌پروری نیز از جمله موانع کاهش نرخ بیکاری بوده‌اند.

نفت و شاخص نابرابری

برابری افراد در استفاده از فرصت‌های اجتماعی، یکی از آرمان‌های همه جوامع بشری است و همه مصلحان اجتماعی عدالت را به عنوان هدف خود مطرح کرده‌اند. انقلاب‌های بزرگ سیاسی نیز در پی برقراری عدالت بوده‌اند؛ بویژه در انقلاب کبیر فرانسه برابری یکی از اهداف اساسی بود. در انقلاب اسلامی ایران نیز شعار برابری در میان شعارهای اصلی انقلاب که مردم آن را مطرح می‌کردند، سهم عمده‌ای داشت. اما از سوی دیگر در بیشتر کشورها گرایش به سمت نابرابری زیاد است و تأمین برابری نیازمند تلاش مضاعف شهروندان و حکومت‌هاست. در ایران نیز مانند دیگر کشورها، نابرابری سابقه‌ای دیرینه دارد. از جامعه طبقاتی دوره ساسانی که در آن برخی طبقات اجتماعی از امتیازاتی نظیر تحصیل دانش محروم بودند تا شرایط کنونی که میان سطح زندگی دهک بالا و دهک پایین جامعه فاصله زیادی وجود دارد.

آیا درآمدهای هنگفت نفت توانسته است فاصله طبقاتی میان شهروندان را از میان بردارد؟ یکی از پیامدهای نامطلوب اجتماعی و اقتصادی که هم پیش از پیدایش نفت و هم پس از آن در ایران دیده می‌شود، نابرابری میان طبقات ثروتمند و طبقات فقیر است. براساس گزارش‌های بانک مرکزی در فاصله سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۲، نابرابری توزیع درآمد براساس شاخص ضریب جینی روند افزایشی داشت. ضریب تمرکز درآمد از ۰/۴۵۵۲ در سال ۱۳۴۸ به ۰/۴۹۴۶ در سال ۱۳۵۲ رسید. در این افزایش، سهم طبقات مختلف اجتماعی یکسان نبود. در حالی که سهم ۲۰ درصد لایه‌های بالای جامعه در این فاصله از ۵۱/۷۹ درصد به ۵۵/۵۶ درصد افزایش پیدا کرد، سهم ۲۰ درصد میانی از ۲۷/۵۴ درصد به ۲۶/۶ درصد، و سهم

۲۰ درصد پایین از ۱۳/۹۰ درصد به ۱۲/۹۶ درصد کاهش یافت. ضریب تمرکز درآمد (ضریب جینی) از ۴۷۰ درصد در ۱۳۴۷ به ۵۱۴۴ درصد در سال ۱۳۵۶ افزایش پیدا کرد (شیرواند، ۱۳۸۷، ص ۱۱۱). برپایه نتایج یک ارزیابی که در سال ۱۳۴۸ صورت گرفت، مشخص شد که ده درصد جمعیت کشور که جزء بالاترین اقشار جامعه هستند، ۳۲/۵ درصد از مصرف کشور را به خود اختصاص دادند و ۱۰ درصد بعدی نیز ۱۵/۵ درصد از مصرف کشور را در اختیار داشتند. افزایش قیمت نفت نیز این شکاف را عمیق تر کرد و ثروتمندان ثروتمندتر شدند (شیرواند، ۱۳۸۷، ص ۱۰۳).

افزایش قیمت نفت در دهه ۱۳۵۰ اگرچه وضع فقیرترین اقشار جامعه را اندکی بهتر کرد، اما فاصله طبقاتی را افزایش داد. افزایش قیمت نفت در سال‌های پایانی دوره پهلوی که به رونق اقتصادی انجامید، از طریق سازوکارهایی مانند تورم، نابرابری را تشدید کرد. براساس آمارهای موجود، ضریب جینی در دهه ۱۳۵۰ نسبت به دهه ۱۳۴۰ بیشتر شده (جدول ۸) و فاصله میان فقیر و غنی افزایش یافته است.

جدول ۸. ضریب جینی و نسبت سهم دهک بالا به دهک پایین در سال‌های ۵۸-۱۳۴۷ (ناجی، ۱۳۸۲: ۱۰۱)

نسبت سهم		سال	نسبت سهم	
بالاترین دهک درآمدی	ضریب جینی		بالاترین دهک درآمدی	ضریب جینی
به پایین ترین			به پایین ترین	
۱۹/۴۴	۰/۴۷۲۵	۱۳۵۳	۲۸/۷۷	۰/۴۷۰۱
۲۶/۶۷	۰/۵۱۷۳	۱۳۵۴	۲۲/۹۳	۰/۴۴۱۴
-	-	۱۳۵۵	۲۴/۳۳	۰/۴۷۰۱
۳۱/۹۲	۰/۵۱۴۴	۱۳۵۶	۱۷/۲	۰/۴۴۵
-	-	۱۳۵۷	۱۷/۴۵	۰/۴۵۰۴
۲۶/۶۷	۰/۵۱۱۹	۱۳۵۸	۲۸	۰/۵۱۴۹

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با اجرای برنامه‌های عدالت محور (مانند خدمات‌رسانی به روستاها، پرداخت یارانه به کالاهای موردنیاز مردم از محل فروش نفت و اقداماتی از این قبیل) فاصله طبقاتی اندکی کاهش یافت، اما تحولات بعدی تغییر محسوسی در میزان نابرابری نشان نمی‌دهد. در این دوره در خصوص ضریب جینی آمارهای متفاوت ارائه شده است. خوش‌بینانه‌ترین آمار متعلق به بانک مرکزی است (جدول ۶). برخی آمارها نیز میزان نابرابری

را بیشتر از ارقام بانک مرکزی اعلام کرده‌اند، اما تغییر نامحسوس در میزان نابرابری در دوره پس از انقلاب، ویژگی مشترک این آمارها می‌باشد.

تطبیق ارقام ضریب جینی اعلام شده از سوی بانک مرکزی با میزان درآمد نفت، بیانگر این واقعیت است که نفت در کاهش نابرابری مؤثر نبوده و حتی در برخی موارد افزایش درآمد نفت و افزایش ضریب جینی هم‌زمان صورت گرفته است. برای مثال در سال ۱۳۵۸ که تحت تأثیر دومین شوک جهانی، درآمد نفت ایران افزایش یافت، ضریب جینی به بالاترین رقم در دوره جمهوری اسلامی یعنی ۰/۴۶۱۸ رسید. اما در سال بعد هم درآمد نفت و هم ضریب جینی کاهش یافت، چنان‌که در جدول مشاهده می‌شود، دومین دوره کاهش ضریب جینی مربوط به سال‌های ۶۵-۱۳۶۴ است که مصادف بود با سومین شوک جهانی (کاهش) نفت. در سال ۱۳۶۵ درآمد نفت ایران به ۴۳۴/۷ میلیارد ریال یعنی معادل یک سوم سال قبل از آن کاهش یافت.

جدول ۹. ضریب جینی از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۱ (بانک مرکزی، سری‌های زمانی)

سال	ضریب جینی	سال	ضریب جینی
۱۳۵۷	۰/۴۳۶۰۰	۱۳۶۲	۰/۴۵۴۰۰
۱۳۵۸	۰/۴۶۱۸۰	۱۳۶۳	۰/۴۰۴۳۰
۱۳۵۹	۰/۳۹۸۴۰	۱۳۶۴	۰/۳۹۱۰۰
۱۳۶۰	-	۱۳۶۵	۰/۳۹۴۴۰
۱۳۶۱	۰/۴۴۱۰۰	۱۳۶۶	۰/۴۰۳۸۰

مقایسه سهم دهک‌های مختلف از کل هزینه‌ها در برنامه سوم توسعه نشان می‌دهد که در طول این برنامه (که درآمد نفت روند کاهشی نداشته است) فاصله طبقاتی افزایش یافته است. در فاصله سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲ سهم ۴۰ درصد فقیرترین مردم در جامعه شهری از هزینه کل، از ۱۳/۰۹ درصد به ۱۲/۱ درصد رسیده است. در همین دوره سهم ۲۰ درصد پردرآمدتر جامعه نیز از ۵۱/۰۲ درصد به ۵۱/۲۰ درصد افزایش یافته است (مدنی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷). درآمد نفت از ۴۴۱۷۰/۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۸ به ۵۹۴۴۸/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۹ افزایش یافت و تا سال ۱۳۸۲ این روند ادامه داشته است؛ به طوری که در این سال‌ها درآمد نفت کاهش نیافته و در سال ۱۳۸۲ به ۱۲۸۱۵۳/۹ میلیارد ریال رسیده است (سایت بانک مرکزی، سری‌های زمانی).

بنابراین افزایش درآمد نفت نه تنها نابرابری میان طبقات اجتماعی را از بین نبرده، بلکه به تشدید آن دامن زده است و حتی در دوره‌های کاهش درآمد نفت نیز نابرابری‌ها (اگرچه با شدت کمتر) ادامه داشته است؛ برای مثال در سال ۱۳۷۷ که درآمد نفت نسبت به سال‌های

پیش از آن به شدت پایین آمده است، باز هم نابرابری استمرار یافت. بر اساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷)، ۱۰ درصد فقیرترین مردم ایران فقط ۲ درصد از درآمد یا مصرف را به خود اختصاص داده بودند. این رقم برای ۲۰ درصد فقیرترین مردم، ۵/۱ و برای ۲۰ درصد ثروتمندترین مردم، ۴۹/۹ درصد بوده است. ضریب جینی نیز در این گزارش ۰/۴۲ اعلام شده است (مجمع تشخیص مصلحت، ۱۳۸۲، ص ۳۵۱). در برنامه چهارم توسعه، ضریب جینی می‌بایست در سال پایانی برنامه به ۰/۳۸ می‌رسید. طبق آخرین آمارهای انتشار یافته بانک مرکزی، این ضریب در سال ۸۶ به ۰/۴۰۴ رسید. در سال ۸۷ ضریب جینی به نقل از مسئولان اجرایی کشور ۰/۳۸۹ عنوان شد که این رقم هنوز در آمارهای رسمی منتشر نشده است. بانک جهانی در گزارش سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷) خود ضریب جینی در ایران را ۰/۳۳ و ایران را هشتمین و هشتمین کشور جهان از نظر نابرابری در توزیع درآمد معرفی کرده است. بررسی تطبیقی تغییرات درآمد نفت و شاخص نابرابری بیانگر این واقعیت است که درآمد نفت در برخی مقاطع به افزایش نابرابری منجر گردید و در برخی موارد نیز قادر نبود این پدیده نامطلوب اقتصادی را کاهش دهد (جدول ۱۰).

جدول ۱۰. تطبیق ضریب جینی با درآمد نفت در سال‌های منتخب

سال	درآمد نفت (میلیارد ریال)	ضریب جینی	سال	درآمد نفت (میلیارد ریال)	ضریب جینی
۱۳۴۷	۶۱/۸	۰/۴۷۰۱	۱۳۶۱	۱۶۸۹/۵	۰/۴۴۱۰۰
۱۳۵۲	۳۱۱/۳	۰/۵۱۴۹	۱۳۶۵	۴۳۴/۷	۰/۳۹۴۴۰
۱۳۵۴	۱۲۴۶/۸	۰/۵۱۷۳	۱۳۸۶	۱۷۳۵۱۹/۱	۰/۴۰۴۵۰
۱۳۵۸	۱۲۱۹/۷	۰/۵۱۱۹			

نتیجه

درآمدهای حاصل از فروش نفت از دهه ۱۳۲۰ تا اواخر دهه ۱۳۸۰، بهبود برخی شاخص‌های کیفی توسعه اقتصادی مانند بیکاری و فقر را به دنبال داشته، اما قادر نبوده است این پدیده‌های نامطلوب را رفع و یا به نحو قابل توجهی کاهش دهد. نابرابری به عنوان سومین شاخص کیفی توسعه اقتصادی نه تنها برطرف نشده، بلکه در برخی مقاطع درآمدها و ساختار اقتصادی ناشی از نفت، تشدید نابرابری میان طبقات اجتماعی، شهر و روستا و مناطق برخوردار و محروم را در پی داشته است. نمونه‌هایی از تأثیرپذیری شاخص‌های توسعه اقتصادی از درآمد نفت در جدول ۱۱ منعکس شده است.

جدول ۱۱. تغییرات درآمد نفت و شاخص‌های توسعه اقتصادی

سال	درآمد نفت (میلیارد ریال)	افراد فقیر (درصد)	نرخ تورم	نرخ بیکاری	ضریب جینی (ناابرابری)
۱۳۳۹	۲۰	-	۷/۸	-	-
۱۳۴۷	۶۱/۸	-	۱/۵	۹/۶ (۱۳۴۵)	۰/۴۷۰۱
۱۳۵۲	۳۱۱/۳	-	۱۱/۲	-	۰/۵۱۴۹
۱۳۵۴	۱۲۴۶/۸	۲۶	۱۰	۱۲/۵ (۱۳۵۵)	۰/۵۱۷۳
۱۳۵۷	۱۰۱۳/۲	-	۹/۱	-	-
۱۳۶۴	۱۲۰۸/۶	-	۷/۶	-	۰/۳۹۱۰۰
۱۳۶۵	۴۳۴/۷	۴۳	-	۱۴/۲	۰/۳۹۴۴۰
۱۳۷۴	۲۹۴۳۱/۲	-	۴۹/۴	۹/۱	۰/۴۰۷۴۰
۱۳۸۶	۱۷۳۵۱۹/۱	۳۵	۱۷/۲	۱۰/۵	۰/۴۰۴۵۰

منابع و مأخذ:

الف) فارسی:

- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۲)، "دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران"، ترجمه محمدتقی دلفروز، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره اول.
- اسمیت، بنیامین (۱۳۸۹)، نفت، توسعه دیر هنگام و انقلاب، ترجمه سعید میرترابی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- اشرف، احمد و بنوعزیزی، علی (۱۳۸۷)، طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران، انتشارات نیلوفر.
- خامه‌ای، انور (۱۳۷۴)، "آفت درآمد نفت در بودجه سالانه ما"، مجله گزارش، شماره ۵۹.
- خدادا کاشی، فرهاد (۱۳۸۱)، "اندازه گیری فقر در ایران"، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۲۴.
- رشیدی، علی (۱۳۸۱)، "نقش تحولات اقتصادی بر متغیرهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی"، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۸۲-۱۸۱.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۸۳)، گزارش ربع قرن عملکرد نظام جمهوری اسلامی.
- سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک اطلاعات سری‌های زمانی، بخش‌های مختلف.
- شیخ‌زاده، حسین (۱۳۸۵)، نخبگان و توسعه ایران، تهران، انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- شیخ‌نوری، محمد امیر (۱۳۸۸)، مسائل اقتصادی و سیاسی نفت ایران، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- شیراوند، مهرا (۱۳۸۷)، صعود نافرجام، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۳)، مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران، نشر نی.
- کدی، نیکی (۱۳۷۷)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، انتشارات قلم.
- مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۸۲)، گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۳.
- محمودی، وحید (۱۳۸۶)، اندازه‌گیری فقر و توزیع درآمد در ایران، تهران، انتشارات سمت.
- مدنی، سعید (۱۳۸۶)، "فقر در ایران"، قسمت چهارم، مجله چشم‌انداز ایران، شماره ۴۲.
- مدیر شانه‌چی، محسن (۱۳۷۹)، تمرکزگرایی و توسعه‌نیافتگی در ایران معاصر، تهران، رسا.
- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۴۶.
- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۴۹.

۲۰. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۵۵.
۲۱. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۸۷.
۲۲. مصلی نژاد، عباس (۱۳۸۴)، آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران، تهران، نشر قومس .
۲۳. مصلی نژاد، عباس (۱۳۸۹)، مبانی علم اقتصاد و سیاست، تهران، نشر شریف.
۲۴. معدل، منصور (۱۳۸۲)، طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران، ترجمه محمدسالار کسرای، تهران، انتشارات باز.
۲۵. مهاجرانی، علی‌اصغر (۱۳۷۷)، "تحول اشتغال و بیکاری در ایران"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۰ - ۱۲۹.
۲۶. ناجی میدانی، علی‌اکبر (۱۳۸۲)، "توازن اقتصادی از دیدگاه اسلام و عملکرد اقتصادی ایران"، مجموعه مقالات سومین دوسالانه اقتصاد اسلامی.
۲۷. وزیر، شاهرخ (۱۳۸۰)، نفت و قدرت در ایران، تهران، انتشارات عطایی.
۲۸. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۳)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.

ب) خارجی:

29. Farzanegan, Mohammadreza, Gunther Markwardt (2008), "**The Effects of Oil Price Shocks on the Iranian Economy**", Faculty of Business and Economics Dresden University of Technology D- 01026 Dresden Germany, pages 27-46.
30. Friedman, Milton (1983), "**Bright Promises, Dismal Performans**", New York: Harcourt. International monetary fund, world economic outlook, 2011.
31. Karl, Terry Lynn (2007), "**Oil – Led Development:" Social, Political, and Economic Consequences**", Stanford University.
32. Karshenas, Massoud and Hakimian Hassan (2005), "**Oil, Economic Diversification and The Democratic Process in Iran**", Iranian Studies, volume 38, Issue 1, Pages 67-90.
33. Salehei- Isfahani, Javad (2010), "**Mobility and the Dynamics of Poverty in Iran: Evidence from the 1992-1995 Panel Survey**".